

شناسایی عوامل تعیین کننده وضعیت بدن و طراحی ایستگاه کار با استفاده از روش طراحی فاکتوریال

دکتر علیرضا چوبینه : استادیار گروه بهداشت حرفه ای، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی شیراز

نویسنده رابط : alrchoobin@sums.ac.ir

دکتر مصطفی حسینی: دانشیار گروه اپیدمیولوژی و آمار زیستی، دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران

دریافت: ۸۴/۳/۱۰ پذیرش: ۸۴/۸/۸

چکیده:

زمینه و هدف: رابطه نزدیکی میان وضعیت بدن (پوسچر) و طراحی ایستگاه کار وجود دارد؛ به گونه ای که مشکلات وضعیت بدن و انحراف آن از حالت طبیعی، ناشی از طراحی نادرست ایستگاه کار می باشد. طراحی ایستگاه کاریکی از بنیادی ترین مباحث ارگونومی شغلی است. به طوری که تندرستی، ایمنی و بهره وری کارگر، به موفقیت یا عدم موفقیت این طرح بستگی دارد. طراحی ارگونومیک ایستگاه کار مستلزم در نظر گرفتن عوامل گوناگون، به ویژه عوامل تعیین کننده ی وضعیت بدن است. برای شناسایی عوامل تعیین کننده ی وضعیت بدن، استفاده از طراحی فاکتوریال سودمند است. با این متدولوژی، متغیرهایی از ایستگاه کار که بر وضعیت بدن تأثیر می گذارند شناسایی شده، آنگاه مشخص می شود که این متغیرها در چه حد و حدودی باشند تا بهترین وضعیت بدن ایجاد شود، بدین ترتیب، استانداردهای طراحی ایستگاه کار ارائه می شوند.

در این مقاله که با هدف معرفی طراحی فاکتوریال در شناسایی عوامل تعیین کننده وضعیت بدون و طراحی ایستگاه کار نگارش شده است، نمونه ای از کاربرد این متدولوژی در ایجاد دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار در عملیات قالببافی ارائه شده است. **روش کار:** ماتریس طراحی در این مطالعه، از ۹ سلول (طراحی فاکتوریال ۳×۳) تشکیل شده که در آن ۹ حالت از نظر "نوع نشستگاه" و "ارتفاع بافت" وجود دارد و نیازمند انجام ۹ آزمایش گوناگون است. ۳۰ بافنده حرفه ای، در هریک از حالات ۹ گانه به بافت پرداختند، آنگاه اثر سطوح مختلف متغیرهای یاد شده بر وضعیت بدن مطالعه شدند. نتایج بدست آمده درحالات ۹ گانه با یکدیگر مقایسه و شرایطی که در آن فرد بهترین و راحت ترین وضعیت بدنی را دارد مشخص گردید.

نتایج: براساس نتایج بدست آمده، در ایستگاه کار قالببافی اگر از نشستگاهی استفاده شود که دارای شیب مثبت بوده و ۱۵ سانتی متر بالاتر از ارتفاع رکیی بافنده تنظیم شود و همچنین ارتفاع محل بافت، ۲۰ سانتی متر بالاتر از ارتفاع آرنج در حالت نشسته قرار گیرد، وضعیت بدن بافنده هنگام کار بهبود یافته، از فشار بیومکانیکی وارد بر ساختارهای اسکلتی-عضلانی بدن وی کاسته شده و بدین ترتیب خطر بروز آسیبهای اسکلتی-عضلانی در این فعالیت شغلی کاهش می یابد.

نتیجه گیری: برای تعیین عوامل تعیین کننده وضعیت بدون و ارائه دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار، طراحی فاکتوریال روش کاربردی است.

واژگان کلیدی: طراحی فاکتوریال، طراحی ایستگاه کار، ایستگاه کار قالببافی

مقدمه:

مطالعات، رابطه‌ی نزدیکی را میان وضعیت بدن و طراحی ایستگاه کار نشان داده‌اند، به طوری که مشکلات وضعیت بدن، ناشی از طراحی نادرست ایستگاه کار و وسایل مورد استفاده در ایستگاه کار می‌باشد (Ayoub 1973; Kroemer K.H.E. 1988, 1997). اگر تطابق ابعادی بین ویژگی‌های آنتروپومتریک فرد و طراحی ایستگاه کار وجود نداشته باشد، وضعیت بدن حالت طبیعی و خنثی نداشته و فشار وضعیتی بر فرد وارد خواهد شد. چنین حالتی می‌تواند پیامدهای کوتاه مدت یا بلند مدت نامطلوب بر سلامت فرد داشته باشد. وان ولی بر اساس مطالعات خود بر این باور است که وضعیت بدن کارگر هنگام کار، به شدت تحت تأثیر طراحی ایستگاه کار بوده و براساس آن تعیین می‌شود؛ به طوری که با مطالعه‌ی وضعیت بدن کارگر هنگام کار، می‌توان ایستگاه کار او را نیز ارزیابی نمود. وان ولی در مطالعات خود دریافت که از طرفی کار کردن با وضعیت بدنی نامطلوب پس از مدتی منجر به وقوع علایم اختلالات اسکلتی-عضلانی می‌شود و از طرف دیگر وقوع این اختلالات با طراحی نادرست ابزار، ماشین آلات، صندلی و به طور کلی ایستگاه کار ارتباط دارد (Van Wely P. 1970).

در ارگونومی شغلی، هیچ مبحثی اساسی‌تر و بنیادی‌تر از طراحی ایستگاه کار نمی‌باشد، به طوری که تندرستی، ایمنی و بهره‌وری کارگر به موفقیت یا عدم موفقیت این طراحی بستگی دارد (Helander M.G. 1995; Clark D.R. 1996). کادفورس اعتقاد دارد در ارگونومی، طراحی ایستگاه کار خواه برای کارگران صنعتی و خواه برای کارکنان اداری یک امر حیاتی و پر اهمیت است، زیرا طراحی صحیح و اصولی ایستگاه کار از سویی تأمین کننده‌ی سلامت فرد و از سوی دیگر تضمین کننده‌ی کیفیت محصول و بهره‌وری نیروی کار است (Kadefors R. 1998).

طراحی ارگونومیک موفق ایستگاه کار مستلزم در نظر گرفتن عوامل متعامل گوناگون به ویژه عوامل تعیین کننده وضعیت، بدن است. برای شناسایی عوامل تعیین کننده ی وضعیت استفاده از طراحی فاکتوریال سودمند است. با این طراحی، رفتار هریک از متغیرها در سطوح گوناگونی از دیگر متغیرها مطالعه می‌شود و بدین ترتیب می‌توان مدل مناسبی را از رفتار متغیرها و تعامل میان آنها، ارایه نمود (Box G.E.P. et al. 1978). کاربرد طراحی فاکتوریال در مطالعات ارگونومیک که بر روی وضعیت بدن هنگام کار انجام می‌شوند، با عنوان «متدولوژی ارزیابی وضعیت بدن» (Posture Evaluation Methodology) شناخته می‌شود (Hsiao H. and Keiserling W.M. 1991). با این متدولوژی، متغیرهایی از ایستگاه کار که بر وضعیت بدن تأثیر می‌گذارند شناسایی شده، آنگاه با انجام مطالعات وسیع تر تعیین می‌شود که این متغیرها باید در چه حد محدودی باشند تا بهترین وضعیت بدن ایجاد شود. بدین ترتیب، استانداردها و دستورالعمل‌های طراحی ایستگاه کار، خلق و ارایه می‌گردند.

با روش طراحی فاکتوریال می‌توان مشخص نمود که الف) کدامیک از متغیرهای مستقل (عوامل تعیین کننده ی وضعیت بدن) تأثیر بیشتری بر متغیر وابسته (وضعیت بدن) داشته و مهم ترند، ب) مطالعه در چه محدوده ای از متغیرهای مستقل باید انجام گیرد و سرانجام، پ) چه رابطه ای بین متغیرها وجود دارد (خطی، لگاریتمی و...). هم اکنون، طراحی فاکتوریال در مطالعات ارگونومیک به ویژه طراحی ایستگاه کار کاربرد فراوانی یافته است و یکی از شیوه‌های تحقیق معتبر در این زمینه می‌باشد. برخی مطالعات ارگونومیک که در زمینه ی ارایه و توسعه دستورالعمل‌های طراحی ایستگاه کار براساس طراحی فاکتوریال انجام یافته‌اند، در جدول شماره ۱ ارایه شده‌اند. همان طور که در جدول شماره ۱ ملاحظه می‌شود، از این

بدین ترتیب، با این طراحی می توان مشخص نمود که: الف) تأثیر این دو متغیر بر وضعیت بدن به چه میزان است و ب) این دو متغیر در چه حد و حدودی باشند تا بهترین وضعیت بدن ایجاد شود. آنگاه می توان با استفاده از نتایج بدست آمده، دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار را به منظور دستیابی به بهترین وضعیت بدن و راحت ترین شرایط برای بافنده ارایه نمود.

همان گونه که در جدول شماره ۲ مشخص است، ماتریس طراحی در این مطالعه از ۹ سلول تشکیل شده است. این طراحی به طراحی فاکتوریال ۳×۳ شناخته می شود و در آن، ۹ حالت از نظر "نوع نشستگاه" و "ارتفاع بافت" وجود دارد و نیازمند انجام ۹ آزمایش گوناگون است.

در این مطالعه، تنظیم پذیری ایستگاه کار قالبیابی آزمایشی، امکان ایجاد ۹ حالت موجود در ماتریس طراحی را فراهم می نمود. بدین ترتیب، هر بافنده (در مجموع ۳۰ بافنده) در تمام حالات ذکر شده، تحت شرایط آزمایشگاهی یکسان به کار بافت می پرداخت و اثر "نوع نشستگاه" و "ارتفاع محل بافت" بر متغیرهای مربوط به وضعیت بدن، شامل: زاویه انحراف سر در صفحه ساجیتال، زاویه انحراف گردن در صفحه ی ساجیتال، زاویه ی انحراف تنه در صفحه ساجیتال، زاویه بازو در صفحه ی ساجیتال و زاویه آرنج مطالعه می شد. هریک از متغیرهای یاد شده، دارای تعریف مشخصی بوده که در مطالعه چوبینه (۱۳۸۲) تشریح شده اند. متغیرهای مربوط به وضعیت بدن با استفاده از سیستم WEPAS که بر اساس تکنولوژی پردازش تصویر و با روش فیلم برداری و آنالیز وضعیت بدن به کمک کامپیوتر زوایای بدن را سنجش می کند (Choobineh A.R. et al. 2004b)، اندازه گیری شدند. بدین ترتیب، با این روش می توان حالات ۹ گانه را با یکدیگر مقایسه نمود و شرایطی را که در آن فرد بهترین وضعیت بدن و راحت ترین حالت را دارد مشخص ساخت.

متدولوژی در طراحی ایستگاه های کار VDT، صنعتی، خیاطی و فعالیتهای تحریری استفاده شده است.

در این مقاله که با هدف معرفی طراحی فاکتوریال در شناسایی عوامل تعیین کننده وضعیت بدون و طراحی ایستگاه کار نگارش شده، نمونه ای از کاربرد این متدولوژی در ایجاد دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار ارایه شده است. در این نمونه، مطالعه ای معرفی می شود که حاصل تجربیات نویسندگان مقاله بوده و بر اساس طراحی فاکتوریال، دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار قالبیابی را ارایه می دهد.

روش کار:

الف) طراحی فاکتوریال در طراحی ایستگاه کار قالبیابی: در این مطالعه ی آزمایشگاهی، از طریق کارآزمایی تطبیقی (Fitting trial) و براساس "متدولوژی ارزیابی وضعیت بدن" پارامترهای ایستگاه کار (متغیرهای مستقل) در سطوح گوناگون تغییر داده شدند و آنگاه اثر این تغییرات بر متغیرهای وابسته (متغیرهای مربوط به وضعیت بدن) مورد مطالعه قرار گرفتند (Choobineh A.R. et al. 2004a). در این تحقیق، ۳۰ بافنده حرفه ای (۱۵ مرد و ۱۵ زن) بر اساس معیارهای خاص ورود نمونه به مطالعه، شامل: سن، سابقه کار، سلامت بینایی، عدم وجود عارضه یا ناراحتی های اسکلتی-عضلانی، قد و وزن، انتخاب شدند و در مطالعه شرکت کردند. از آنجا که این نوع مطالعات دارای ماهیت اکتشافی (Explorative) هستند، این تعداد نمونه کاملاً مناسب و کافی به نظر می رسد (Freudenthal A. et al. 1991).

عوامل فرضی تعیین کننده ی وضعیت بدن در عملیات قالبیابی، "نوع نشستگاه" و "ارتفاع محل بافت" می باشند (چوبینه، ۱۳۸۲). بنابراین، برای مشخص شدن اثر این دو عامل بر وضعیت بدن هنگام کار، سطوح گوناگونی از آنها انتخاب و در ماتریس طراحی گنجانده شدند (جدول ۲).

(Bonferroni) تعیین گشت. سطح قابل قبول بودن اختلاف ها در تمام آزمونها، $0/05$ در نظر گرفته شد ($p \leq 0/05$). کلیه آزمونهای آماری با استفاده از نرم افزار SPSS (Ver. 10) انجام شدند.

نتایج:

میانگین (انحراف استاندارد) سن و سابقه‌ی کار افراد مورد مطالعه، به ترتیب برابر با $29/5(7/6)$ و $12/5(9)$ سال می باشد. شکل شماره ۱، نتایج مربوط به اندازه گیری زوایای ۵ گانه (متغیرهای مربوط به وضعیت بدن) را در حالت های گوناگون ماتریس طراحی نشان می دهد. این شکل بر اساس میانگین مقادیر حاصل از اندازه گیری متغیرها در ۳۰ بافنده شرکت کننده در مطالعه تنظیم شده است. لازم به ذکر است که در طراحی فاکتوریال به منظور ارایه ی ساده تر نتایج و نمایش اثر متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته و همچنین اثرات متقابل، استفاده از این نوع شکل متداول است. در این شکل، هر چه مقادیر به صفر نزدیک تر باشند، وضعیت بدن فرد به وضعیت استاندارد نزدیک تر بوده و فشار وضعیتی، کمتر است و از این رو وضعیت بدن مطلوب تر تلقی می شود. بدین ترتیب، امکان تعیین انحراف زوایا از مقادیر مرجع و مقایسه ی حالت‌های ۹ گانه ی ماتریس طراحی با یکدیگر فراهم خواهد شد.

به طور کلی، از دیدگاه متغیرهای مربوط به وضعیت بدن که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفتند، برای وضعیت سر، گردن و تنه، هر چه ارتفاع محل بافت بیشتر باشد، انحراف از حالت طبیعی کمتر است و شرایط بهتری ایجاد می شود (شکل ۱: الف، ب، پ). عکس این موضوع در مورد وضعیت شانه‌ها و بازوها صادق می باشد (شکل شماره ۱، ت)؛ بدین معنا که هر چه ارتفاع محل بافت پائین تر باشد، وضعیت این ناحیه به حالت طبیعی نزدیک تر می شود. به علت اینکه بدن، تشکیل دهنده ی یک زنجیره ی حرکتی (Kinematic Linkage) است، محل استقرار

از آنجا که در این طراحی فاکتوریال، مطالعه از نوع "درون موردی" (Within subject) است که در آن یک فرد در تمام حالت های تشکیل دهنده ی ماتریس طراحی شرکت می کند، به منظور حذف "اثر انتقالی" (Carry-over effect) و "اثر توالی" (Order effect) که می توانند به عنوان متغیرهای خارجی مخدوش کننده عمل کنند و تفسیر نتایج آزمایش های درون موردی را با مشکل روبرو سازند، از روند "خشی سازی" (Counter balancing) استفاده شد (کینیر و گری ۱۳۸۰). در این روند، ترتیب و توالی ارایه حالات گوناگون به افراد شرکت کننده در مطالعه تغییر می کند. بدین ترتیب، اثرات انتقالی و توالی بر روی هریک از شرکت کنندگان به وسیله ی اثرات انتقالی و توالی بر سایر شرکت کنندگان خنثی می شود. بنابراین، انتخاب هریک از حالات ۹ گانه براساس قرعه کشی و به طور تصادفی انجام می گرفت.

ب) تجزیه و تحلیل داده ها:

از آنجا که هر یک از ۳۰ نفر شرکت کننده در این مطالعه، در تمام حالات ۹ گانه از ماتریس طراحی شرکت داشتند و متغیرهای مورد نظر برای آنها اندازه گیری شدند، از این رو، اندازه گیری ها برای حالات ۹ گانه از یکدیگر مستقل نبوده و در گروه "آزمایش های تکراری" (Repeated measurement) قرار می گیرند. بر این اساس، استفاده از آنالیز واریانس دوطرفه معمولی که نمی تواند وابستگی اندازه گیری ها را تعدیل نماید، برای تحلیل داده های این مطالعه مناسب نمی باشد و می باید از روش "آنالیز واریانس درون موردی" (Within Subject ANOVA) استفاده شود. بنابراین، در مطالعه ی حاضر اثر "نوع نشستگاه" و نیز اثر "ارتفاع محل بافت" و همچنین اثر متقابل (Interaction) این دو عامل بر روی وضعیت بدن با استفاده از آزمون آنالیز واریانس درون موردی بررسی شد. معنی داری اختلاف میان حالات ۹ گانه ماتریس طراحی، با استفاده از آزمونهای t زوج و روش بن فرونی

حالت طبیعی کاهش می دهد (شکل ۱، پ) و علاوه بر آن، باعث افزایش زاویه ی تنه- ران می شود و آن را به زاویه ی 135° نزدیک می سازد این زاویه بهترین زاویه از نظر خمش مهره های کمر و وضعیت این ناحیه از ستون فقرات است (Mandal A.C. 1982, 1991; Yu C.Y. et al.) (1988; Bridger R.S. 1988) و لذا می توان آن را به عنوان نشستگاه مطلوب در ایستگاه کار قالبیابی معرفی و پیشنهاد نمود.

براساس یافته های این مطالعه، دستورالعمل های زیر جهت طراحی و تنظیم ایستگاه کار قالبیابی ارائه شده اند: الف) بهترین نشستگاه در عملیات قالبیابی، نشستگاهی است که ارتفاع آن ۱۵ سانتی متر بالاتر از ارتفاع رکبی بافنده قرار داشته و دارای شیب مثبت 10° باشد؛ بنابراین، استفاده از آن در ایستگاه کار قالبیابی توصیه می شود. با توجه به تأثیر مثبت نشستگاه معمولی (نشستگاهی که ارتفاع آن برابر با ارتفاع رکبی بافنده است)، این نوع نشستگاه را نیز می توان جهت استفاده در ایستگاه کار قالبیابی توصیه نمود. ب) بهترین ارتفاع برای تنظیم محل بافت، در حالت نشسته، ۲۰ سانتی متر بالاتر از ارتفاع آرنج است و از این رو توصیه می شود محل بافت در این ارتفاع تنظیم شود.

بر اساس نتایج بدست آمده، باور بر این است که ایستگاه کار قالبیابی، که بر پایه ی دستورالعمل های یاد شده طراحی و تنظیم شده است، بهبود وضعیت بدن را سبب شود و از این طریق می تواند کاهش شیوع اختلالات اسکلتی-عضلانی را در قالبیافان، زمینه ساز باشد.

بحث :

هم اکنون، روش تحقیق بر اساس طراحی فاکتوریال در مطالعات ارگونومیک و به ویژه طراحی ایستگاه کار کاربرد فراوانی یافته است و یکی از شیوه های تحقیق معتبر در این زمینه دانسته می شود. از جمله ویژگی های این روش تحقیق آنست که مطالعه اثر دو یا چند عامل بر متغیر

دستها، وضعیت سر، گردن، تنه، بازوها و آرنجها را تعیین می کند. اگر محل قرار گرفتن دستها پائین باشد خمش سر، گردن و تنه ایجاد می شود و اگر محل قرار گرفتن دستها بالا باشد، بالا آمدن بازوها و در نتیجه وضعیت نامطلوب شانه ها را سبب می گردد. با توجه به اینکه علایم اختلالات اسکلتی-عضلانی در ناحیه ی شانه ها و کمر، بالاترین شیوع را در قالبیافان دارد (Choobineh A.R. et al. 2004c)، توجه به وضعیت هر دو ناحیه، در عملیات قالبیابی از اهمیت ویژه ای برخوردار خواهد بود. بنابراین، در اینجا باید به دنبال یک نقطه ی توازن گشت. نقطه ای که در آن، وضعیت هر دو ناحیه ی ذکر شده در نظر گرفته شوند و از وارد شدن فشار وضعیتی بر اندامهای مربوطه جلوگیری شود. نقطه ی موازنه در این مطالعه می تواند ارتفاع $20+$ باشد؛ به طوری که اگر ارتفاع محل بافت در $20+$ تنظیم شود شرایط کلی وضعیت سر، گردن و تنه از یک سو و وضعیت شانه ها و بازوها از سوی دیگر نامطلوب نبوده و قابل قبول خواهد شد. افزون بر آن، این ارتفاع، تأثیر مثبت بر زاویه ی آرنج ها داشته و شرایط مطلوبی را برای وضعیت آرنج ها ایجاد می نماید (شکل شماره ۱، ث).

در مورد نوع نشستگاه نیز شایان ذکر است که اصولاً استفاده از نیمکت تأثیر قابل توجهی بر بهبود وضعیت نواحی مختلف بدن بر جای نگذاشت. از آنجا که هنگام نشستن بر روی نیمکت پاها وضعیت نامطلوبی دارد و باعث وارد شدن فشار وضعیتی بر اندامهای انتهایی می شود و افزون بر آن افزایش انحراف تنه از حالت طبیعی را به دنبال دارد، بنابراین استفاده از آن را در ایستگاه کار قالبیابی نمی توان توصیه نمود. براساس نتایج بدست آمده، در ایستگاه کار قالبیابی می توان از هر دو نشستگاه معمولی و نشستگاه بلند با شیب مثبت استفاده کرد؛ زیرا با اینکه این دو نشستگاه تأثیرکلی مثبت بر وضعیت اندامهای گوناگون بدن داشته اند، اما به لحاظ اینکه نشستگاه بلند با شیب مثبت، بهبود وضعیت تنه را سبب شده، انحراف آن را از

خویش استفاده می شد. این موضوع باعث خنثی شدن اثر محدودش کنندگی ناشی از تفاوت های فردی می گردد. افزون بر آن، در این طراحی از شرکت کنندگان، بسیار بیشتر استفاده می شود که سبب استفاده ی بهتر از وقت و امکانات و کاهش هزینه تحقیق می گردد.

در تحقیقی که به عنوان مثالی از کاربرد طراحی فاکتوریال ارایه شد، نتایج نشان دادند که ارتفاع محل بافت، بر وضعیت ناحیه سر، گردن، تنه، بازوها و آرنج ها مؤثر است ($p < 0/0001$). اگر این ارتفاع در ۲۰ سانتی متر بالاتر از ارتفاع آرنج در حالت نشست تنظیم شود، وضعیت نواحی یاد شده قابل قبول خواهد بود. همچنین نتایج نشان دادند که نوع نشستنگاه، بر وضعیت تنه، بازوها و آرنج ها دارای اثر معنی دار است ($p \leq 0/013$). بهترین وضعیت در این نواحی، هنگامی ایجاد می شود که در ایستگاه قالبیافی از نشستنگاه معمولی یا نشستنگاه بلند با شیب مثبت استفاده شود. طراحی و تنظیم ایستگاه کار قالبیافی بر اساس نتایج یاد شده، به بهبود وضعیت بدن بافنده هنگام کار می انجامد و از آن طریق به کاهش شیوع اختلالات اسکلتی-عضلانی در این فعالیت شغلی کمک می کند. نتایج یاد شده که حاصل مطالعه ای مبتنی بر طراحی فاکتوریال است، می تواند در استاندارد سازی ایستگاه کار قالبیافی استفاده شود.

نتیجه گیری:

برای تعیین عوامل تعیین کننده وضعیت بدن، استفاده از طراحی فاکتوریال سودمند است. با این طراحی، تأثیر سطوح گوناگون از متغیر های مربوط به ایستگاه کار بر وضعیت بدن فرد در هنگام کار، مطالعه می شود. بدین ترتیب، می توان الگوی مناسبی از تأثیر متغیر های مستقل بر وضعیت بدن هنگام کار را ارایه کرد و تعامل بین آنها را توصیف نمود. در ارگونومی کاربرد طراحی فاکتوریال در مطالعه عوامل تعیین کننده وضعیت بدن، تحت عنوان "متدولوژی ارزیابی وضعیت بدن" شناخته می شود که امروزه

وابسته مورد نظر نیازمند انجام آزمایشات کمتری است. این روش در مقابل روشی به نام « هر عامل در یک زمان » (one-factor-at-a-time) قرار می گیرد که در هر مطالعه تنها یک متغیر بررسی می شود (یعنی تحت شرایطی که سایر متغیرها ثابت هستند یک متغیر تغییر داده می شود و سپس اثر آن بر روی متغیر وابسته مطالعه می شود). این روش از سویی نیازمند انجام آزمایشات زیاد است و از سوی دیگر، تعامل میان متغیر ها را نیز آشکار نمی سازد (Box, G.E.P. et al. 1978).

بر خلاف مزایای قابل توجه طراحی فاکتوریال در مطالعات، ایراداتی نیز بر این روش تحقیق وارد است که از آن جمله می توان به اثر انتقالی و اثر توالی اشاره کرد که می توانند به عنوان متغیرهای خارجی محدودش کننده عمل کرده و تفسیر نتایج آزمایش های درون موردی را با مشکل روبرو سازند. بنابراین، در این نوع مطالعات همواره می بایست روند خنثی سازی و انتخاب تصادفی ترتیب ارایه آزمایش ها به نمونه ها رعایت شود. انتخاب تصادفی آزمایش ها باعث حصول اطمینان از اصیل بودن تکرارهاست.

در مطالعات ارگونومیک مرتبط با طراحی ایستگاه کار، طراحی فاکتوریال با کارآزمایی تطبیقی همراه است، بدین معنی که ابعاد اجزاء گوناگون ایستگاه کار به طور سیستماتیک تغییر داده می شوند (متغیر های مستقل) و اثر فیزیکی یا روانی آن (مثلاً وضعیت بدن یا احساس راحتی به عنوان متغیر های وابسته) بر روی آزمایش شوندگان ثبت می گردد. این شیوه یکی از شیوه های اصیل و پر کاربرد در توسعه و ارایه ی استانداردهای طراحی ایستگاه کار در فعالیت های شغلی گوناگون است که به برخی از آنها در جدول ۱ اشاره شده است.

در مثالی که از کاربرد طراحی فاکتوریال در طراحی ایستگاه کار قالبیافی ارایه شد، آزمایش ها از نوع درون موردی بودند که در آن از هر فرد به عنوان شاهد

محل بافت، ۲۰ سانتی متر بالاتر از ارتفاع آرنج در حالت نشسته قرار گیرد، وضعیت بدن بافنده هنگام کار بهبود یافته، از فشار بیومکانیکی وارد بر ساختارهای اسکلتی-عضلانی بدن وی کاسته شده و بدین ترتیب خطر بروز آسیب های اسکلتی-عضلانی در این فعالیت شغلی کاهش می یابد.

در ارزیابی دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار و وضع استانداردها کاربرد بسیاری یافته است. در مثالی که در این زمینه مطرح شد، با استفاده از طراحی فاکتوریال، دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار قالبیابی ارزیابی گردید. براین اساس، در ایستگاه کار قالبیابی اگر از نشستگاهی استفاده شود که دارای شیب مثبت بوده و ۱۵ سانتی متر بالاتر از ارتفاع رگبی بافنده تنظیم شود و همچنین ارتفاع

جدول ۱ - برخی مطالعات ارگونومیک که بر اساس طراحی فاکتوریال به ارایه و توسعه دستورالعمل های طراحی ایستگاه کار پرداخته اند.

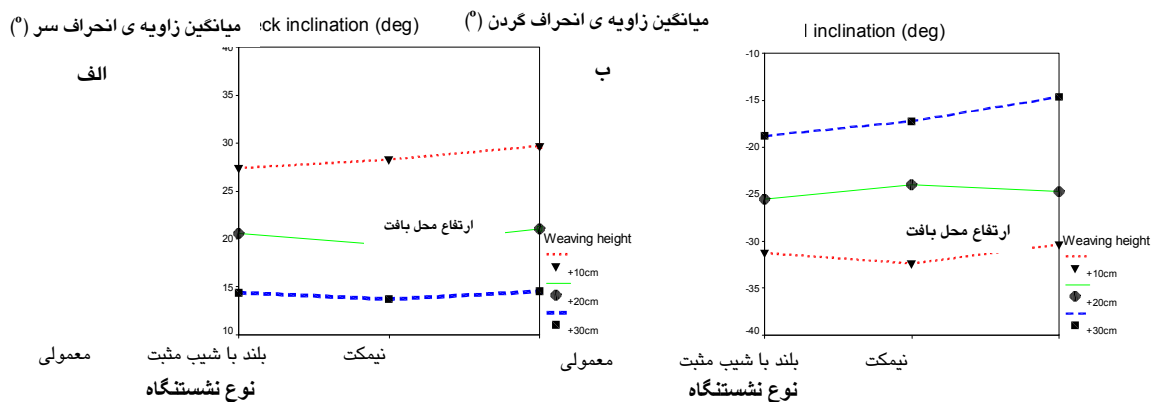
مرجع	ایستگاه کار	تعداد حالت های آزمون شده در ماتریس طراحی	نتیجه
Delleman 1992, 1999 Delleman and Brendsen 1992	VDT*	۸	صفحه نمایش در ارتفاعی قرار گیرد که خط بینایی در محدوده ۶ تا ۹ درجه زیر خط افق واقع شود.
Delleman 1991, 1992, 2000	تعمیر و نگهداری (برش استیلن و سمباده زنی)	۵	دربرش استیلن ارتفاع سطح کار از ۱۰- تا ۱۰+ سانتی متر نسبت به ارتفاع آرنج تنظیم شود. در عملیات سمباده زنی ارتفاع سطح کار ۳۵ سانتی متر زیر ارتفاع آرنج قرار گیرد.
Delleman 1992, 1999	خیاطی	۱۰	ارتفاع سطح میز کار ۵ تا ۱۵ سانتی متر بالاتر از ارتفاع آرنج تنظیم شود و سطح آن ۱۰ درجه به سمت کارور شیب داشته باشد.
Yu et al. 1988	صندلی خیاطی	۸	صندلی مناسب ارتفاعی قابل تنظیم در گستره ۵۱ تا ۶۱ سانتی متر داشته و به راحتی به سمت جلو و عقب حرکت کند.
Li et al. 1995	خیاطی	۹	میز خیاطی ۱۰ درجه به سمت کارور شیب داشته و سوزن دستگاه خیاطی ۲۰ درجه به سمت عقب متمایل باشد.
Delleman 1999	پرسکاری	۶	ارتفاع قطعه کار وقتی بر روی سطح پرس قرار می گیرد ۵ تا ۱۰ سانتی متر بالاتر از ارتفاع آرنج واقع شود.
Bridger 1988 Bridger et al. 1989	مطالعه (فعالیت های تحریری)	۴	سطح نشستگاه به سمت جلو شیب داشته (شیب مثبت) و سطح میز کار به سمت کارور شیب داشته باشد.
Bendix 1984	مطالعه (فعالیت های تحریری)	۶	سطح نشستگاه دارای شیب مثبت بوده و ارتفاع آن بلند باشد.

* Video Display Terminal

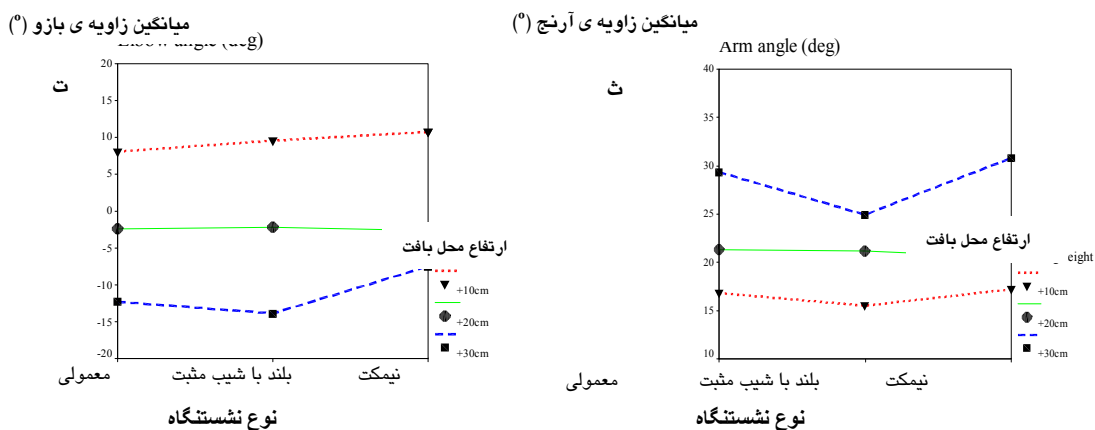
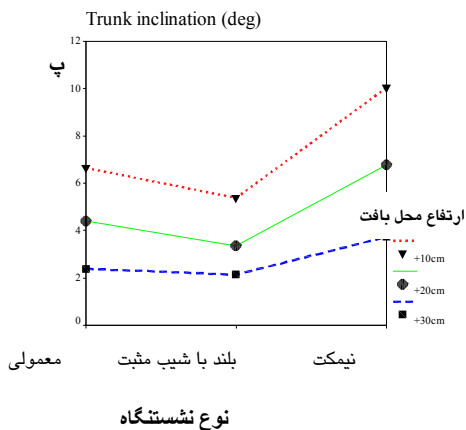
جدول ۲ - سطوح گوناگون متغیرهای مربوط به ایستگاه کار (متغیرهای مستقل) در ماتریس طراحی همراه با کدگذاری حالات ۹ گانه آن.

ارتفاع محل بافت* (cm)	نشستگاه معمولی	نشستگاه بلند با شیب مثبت ۱۰°	نشستگاه سستی (نیمکت)
۱۰	A	B	C
۲۰	D	E	F
۳۰	G	H	I

* بالای ارتفاع آرنج در حالت نشسته.



میانگین زاویه ی انحراف تنه (°)



شکل ۱- نمودار اثر نوع نشستگاه و ارتفاع محل بافت بر (الف) زاویه انحراف سر،

(ب) زاویه انحراف گردن، (پ) زاویه انحراف تنه، (ت) زاویه بازو، (ث) زاویه آرنج در حالات ۹ گانه از ماتریس طراحی.

Choobineh A.R., Lahmi M.A., Shahnava H., Khani Jazani R. and Hosseini M. (2004c) Musculoskeletal symptoms as related to ergonomic factors in Iranian hand-woven carpet industry and general guidelines for workstation design, *International Journal of Occupational Safety and Ergonomics*. **10**(2):157-168.

Clark D.R. (1996) Workstation evaluation and design. **In:** Bhattacharya, A. and McGlothlin J.D. (Eds.), *Occupational Ergonomics: Theory and practice*. New York: Marcel Dekker.

Delleman N.J. (1991) A method to formulate ergonomic guidelines for preventive of musculoskeletal disorders based on objective and subjective measurements. **In:** Proceedings of the eleventh congress of the International Ergonomics Association: 266-268. Paris.

Delleman N.J. (1992) Visual determinants of working posture. **In:** Mattila, M. and Karwowski W. (Eds.), *Computer applications in ergonomics, occupational safety and health*. Elsevier Science Publishers B.V., North-Holland.

Delleman N.J. (1999) PhD thesis: Working postures, prediction and evaluation. TNO Human Factors Research Institute, the Netherlands.

Delleman N.J. (2000) Maintenance operations: Workstation adjustment, working posture, and workers' perceptions, *International Journal of Occupational safety and Ergonomics*. **6**(1):3-46.

Delleman N.J. and Berndsen M.B. (1992) Computer-aided postural analysis on optimum workstation adjustment for VDU operations. **In:** Mattila, M. and Helander M.G. (1995). *A guide to the ergonomics of manufacturing*. London: Taylor & Francis.

Freudenthal A., Van Riel M.P.J.M., Molenbroek J.F.M. and Snijders C.J. (1991) The effect on sitting posture of a

منابع:

چوبینه، علیرضا. (۱۳۸۲) پایان نامه برای دریافت درجه دکترای تخصصی در رشته بهداشت حرفه ای. ارابه ی مدل ارگونومیک ایستگاه کار قالبی با تأکید بر وضعیت بدنی مناسب، برپایه ی بررسی میدانی و مداخله های آزمایشگاهی. دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی تهران (سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲).

کینیر، پاول. گری، کارل. (۱۳۸۰) کتاب آموزشی SPSS 10. مترجم: فتوحی اردکانی، ا، تهران، انتشارات چرتکه.

Ayoub M.M. (1973) Workplace design and posture, *Human Factors*. **15**(3): 265-268.

Bendix T. (1984) Seated trunk posture at various seat inclinations, seat heights, and table heights, *Human Factors*. **26**(6): 695-703.

Box G.E.P., Hunter W.G. and Hunter J.S. (1978) *Statistics for experimenters: An introduction to design, data analysis, and model building*. New York: John Wiley and Sons, Inc.

Bridger R. (1988) Postural adaptations to a sloping chair and work surface, *Human Factors*. **30**(2): 237-247.

Bridger R.S., Eisenhart-rothe C.V. and Henneberg M. (1989) Effects of seat slope and hip flexion on spinal angles in sitting, *Human Factors*. **31**(6): 679-688.

Choobineh A.R., Lahmi M.A., Hosseini M., Shahnava H. and Khani Jazani R. (2004a) Workstation design in carpet hand-weaving operation: guidelines for prevention of musculoskeletal disorders, *International Journal of Occupational Safety and Ergonomics*. **10**(4): 411-424.

Choobineh A.R., Hosseini H., Lahmi M.A., Sharifian S. and Hashemi Hosaini A. (2004b) Weaving Posture Analyzing System (WEPAS): Introduction and Validation, *International Journal of Industrial Ergonomics*. **32**(2): 139-147.

- Landauer T.K. and Prabhu P. (Eds.), Handbook of human-computer interaction (2nd edition). Elsevier Science Publishers B.V., North-Holland.
- Li G., Haslegrave C.M. and Corlett E.N. (1995) Factors affecting posture for machine sewing tasks, *Applied Ergonomics*. **26**(1): 35-46.
- Mandal A.C. (1982) The correct height of school furniture, *Human Factors*. **24**(3): 257-269.
- Mandal A.C. (1991) Investigation of the lumbar flexion of a seated man, *International Journal of Industrial Ergonomics*. **8**: 75-87.
- Van Wely P. (1970) Design and disease, *Applied Ergonomics*. 262-269.
- Yu C.Y., Keyserling W.M. and Chaffin D.B. (1988) Development of a work seat for industrial sewing operations: Results of a laboratory study, *Ergonomics*. desk with a ten-degree inclination using an adjustable chair and table, *Applied Ergonomics*. **22**(5): 329-336.
- Helander M.G. (1995) A guide to the ergonomics of manufacturing. London: Taylor & Francis.
- Hsiao H. and Keyserling W.M. (1991) Evaluating posture behavior during seated tasks, *International Journal of Industrial Ergonomics*. **8**:313-334.
- Kadefors R. (1998) An integrated approach in the design of workstations. **In**: Stellman J.M. (Ed.), Encyclopaedia of occupational health and safety (4th edition). **I**: 29.56-29.60. ILO, Geneva.
- Kroemer K.H.E. (1988) VDT workstation design. **In**: Helander, M. (Ed.), Handbook of human-computer interaction. Elsevier Science Publishers B.V., North-Holland.
- Kroemer K.H.E. (1997) Design of the computer workstation. **In**: Helander, M., **31**(12): 1765-1786.